

موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

زندگی نامه آیت الله سیدحسن مدرس: 1249-1316

با آغاز تحركات خلاف قاعده سردار سپه در شئون مختلف و اقدامات و دست اندازی های غیر قانونی وی، سیدحسن مدرس که در آغاز امر با او رفتار محتاطانه ای در پیش گرفته بود، به تدریج در صدر مخالفان او قرار گرفت. او به ویژه رضاخان را هشدار داد که در مقام وزیر جنگ و ریاست عملی اش بر قشون و نیروهای نظامی از شأن و جایگاهی که در اختیارش نهاده شده است، سوء استفاده نکند.

مظفر شاهی

آیت الله سید حسن مدرس از نامدارترین و وطن پرست ترین رجال سیاسی و مذهبی ایران زمین، در قریه سرابه کچو از توابع شهرستان اردستان (در استان اصفهان) و در سال 1287 ق / 1249 ش پای به عرصه وجود نهاد. در آن هنگام حدود 20 سال از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در ایران سپری می شد. پدر و جد او که از سادات طباطبایی و اصلاً زوارهای بودند، هنگامی که سیدحسن مدرس شش ساله بود به قمشه در جنوب اصفهان مهاجرت کردند. مدرس بالاخص تا سن 14 سالگی از محضر درس و تعلیم جدش میرعبدالباقی که خود از علمای آن روزگار بود بهره فراوان برد و پس از درگذشت ایشان بر حسب وصیتی که کرده بود سید حسن مدرس در 16 سالگی جهت ادامه تحصیل در علوم دینی و حوزوی به اصفهان مراجعت کرد. زمان توقف و تحصیل او در اصفهان حدود 13 سال به طول انجامید. مدرس در 21 سالگی پدر خود را نیز از دست داد. (پدر بزرگ فاضل و زاهدش میرعبدالباقی در 14 سالگی مدرس مرحوم شده بود.) مدرس در طول دوران تحصیل علوم دینی در اصفهان در محضر درس بیش از سی تن از اساتید و علمای برجسته آن روزگار حضور داشت که از جمله مهمترین و برجسته ترین آن اساتید می توان از آقا میرزا عبدالعلی مرندی نحوی، جهانگیرخان قشقایی و آخوند ملا محمد کاشانی نام برد.

مدرس به دنبال واقعه تحریم تنباکو (1890 - 1892 م / 1308 - 1310 ق) جهت ادامه تحصیل و بهرمندی از محضر آیت الله حاج میرزا حسن شیرازی (صاحب فتوای مشهور تحریم تنباکو) راهی نجف شد و حدود هفت سال نزد علما و اساتید علوم دینی و حوزوی آن دیار تلمذ اختیار کرد. چنانکه خود ایشان تقریر کرده، آیات عظام آخوند خراسانی، و آیت الله سیدمحمد کاظم طباطبایی یزدی از بزرگترین تأثیرگذارترین اساتید او بوده اند. ایشان از علمای مهم دوران شکل گیری نهضت مشروطه در آغازین سالهای دهه نخست قرن بیستم میلادی و پس از آن بوده اند.

مدرس سپس به اصفهان بازگشت و در مدرسه «جده کوچک» در رشته فقه و اصول به تدریس پرداخت. این روند تا سالهای اوج گیری و پیروزی نهایی انقلاب مشروطیت تداوم پیدا کرد. مدرس چنانکه منابع

موجود نشان می‌دهد به لحاظ مالی و اقتصادی زندگی پرمشقت و فقیرانه‌ای داشت. با این احوال از همان آغاز دوران جوانی به مسائل سیاسی و اجتماعی علاقمندی نشان داد و همین امر موجب شد در زندگی و فعالیت خود با برخی صاحبان قدرت و نفوذ که راه ناصواب می‌پیمودند درگیر شود. چنانکه پس از بازگشت به اصفهان و به خاطر اعتراض و مبارزه با موقوفه خواران و حیف و میل کنندگان اموال عمومی که به درگیری او با بعضی از حکام مستبد شهر انجامید در مدرسه «جده بزرگ» مورد سوء قصدی نافرجام قرار گرفت. پس از پایان دوره استبداد صغیر که مقرر شد پنج تن از علمای طراز اول در مجلس دوم مشروطیت حضور پیدا کنند، سید حسن مدرس با تأیید و تأکید علما و روحانیون نجف اشرف و اصفهان به عنوان نماینده مجلس برگزیده شد و پس از واگذاری منزل مسکونی‌اش در اصفهان برای امور عام‌المنفعه راهی تهران شد. بدین ترتیب دوران حضور سودمند او در پنج دوره پیایی مجلس شورای ملی (دوره دوم تا ششم) آغاز شد. مدرس که در دوران مشروطیت همراه با علمای بزرگ اصفهان در انجمن ولایتی این شهر عضویت یافته و در دوران موسوم به استبداد صغیر با محمدعلیشاه آشکارا به مخالفت برخاسته بود، فقط از جلسه 195 دوره دوم مجلس که در 28 ذی‌الحجه 1328 منعقد شده بود، به عنوان نماینده در مجلس حضور پیدا کرد.

او برای اولین بار در جلسه 19 محرم 1329 مجلس به ایراد سخن پرداخت و به دنبال آن طی جلسات آتی مجلس، نطق‌های کارشناسانه را پی گرفت و خیلی زود حضور سودمند او در مجلس و نقش قاطعی که می‌توانست در ارتقاء جایگاه مجلس شورای ملی بر عهده بگیرد، مورد توجه نمایندگان، مجموعه حکومت و دولت و مردم قرار گرفت. از جمله مهمترین موضع‌گیری‌های سیدحسن مدرس در مجلس دوم مخالفت صریح با اولتیماتوم روسیه در واپسین روزهای عمر این دوره از مجلس و در ذی‌حجه 1329 بود که نهایتاً تحت فشار روسیه تزاری و برغم مخالفت نمایندگان از مجلس اولتیماتوم روسیه مبنی بر اخراج هیأت مستشاری مالی امریکایی تحت سرپرستی مورگان شوستر از سوی دولت وقت ایران پذیرفته شد و به دنبال آن مجلس دوره دوم هم در 3 دی 1290 / 14 دسامبر 1911 منحل شد. مدرس در دوره فترت میان مجلس دوم و سوم سخت با دیکتاتوری ناصرالملک نایب‌السلطنه وقت به مخالفت برخاسته خواستار برگزاری هر چه سریعتر انتخابات دوره سوم مجلس شورای ملی شد و نهایتاً هم با رأی مردم تهران نماینده دوره سوم مجلس شورای ملی شد.

با این احوال و به دنبال آغاز و تداوم جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط نیروهای متخاصم، مجلس دوره سوم به نیمه نرسیده به تعطیلی گرایید بدین ترتیب تا برگزاری مجدد انتخابات دوره چهارم حدود هفت سال فاصله افتاد. در شرایطی که برغم اعلام بیطرفی ایران در جنگ جهانی اول، روس و انگلیس بخش‌های وسیعی از خاک ایران را اشغال کرده بودند، گروهی از رجال کشوری و لشکری و نیز نمایندگان مجلس از جمله سیدحسن مدرس در همگامی و توافق ضمنی با میرزا حسن خان مستوفی‌الممالک نخست‌وزیر وقت در اعتراض به اوضاع بحرانی به قصد مهاجرت و تشکیل دولت موقت، تهران را به سوی مناطق غربی ایران ترک کردند. در این میان گروه‌های وسیعی از مردم نیز مهاجرین را به سوی غرب کشور همراهی کردند. به طوری که در اندک زمانی نیروی نظامی قابل توجهی به طرفداری از موضع مهاجرین در قبال اشغالگران انگلیسی و روسی در کرمانشاه و غرب کشور تشکیل شد. رهبران

مهاجرین مدت کوتاهی پس از ورود به کرمانشاه، دولتی موقتی به ریاست نظام السلطنه مافی (حسینقلی‌خان) تشکیل دادند که در این کابینه موقتی و به اصطلاح دولت در سایه سیدحسن مدرس وزیر عدلیه و نیز اوقاف بود. گفته می‌شد هدف از این اقدام جلوگیری از فشار مضاعف روس و انگلیس به دولت مرکزی ایران در تهران بود تا هرگاه تحت فشار اشغالگران بالاجبار تحمیل خلاف قاعده‌ای را متقبل شد، حکومت و دولت موقت مهاجرین با غیر قانونی خواندن دولت مرکزی در تهران، قراردادهای و تصمیمات تحمیلی فوق را غیرقانونی و فاقد وجاهت اعلام کند.

در طول این دوران سیدحسن مدرس چند بار از سوی افراد و گروه‌های ناشناس مورد سوء قصد نافرجام قرار گرفت. گفته می‌شد که تروریست‌ها و سوءقصدکنندگان از عوامل دولت بریتانیا و روسیه تزاری بودند. پس از اشغال مناطق غربی ایران توسط نیروهای روسیه تزاری دولت موقت مهاجرین خاک ایران را ترک گفته و حکومت خود را به اسلامبول منتقل کرد و طی دوران حضور دولت موقت در اسلامبول سیدحسن مدرس با سلطان عثمانی و رجال آن کشور ملاقات و گفت و گوهایی انجام داد. این دولت بالاخص جهت حفظ استقلال سیاسی و ارضی ایران از سوی کشورهای متخاصم در جنگ هم اقدامات دیپلماتیک و سیاسی قابل اعتنایی انجام داد و در همان حال به انحاء گوناگون ستمکاری کشورهای روس و انگلیس را در ایران و نیز تحمیل شرایط سخت سیاسی و اقتصادی و نظامی به دولتهای وقت ایران در تهران را محکوم کرد. فقط پس از پایان جنگ اول بود که دولت موقت مهاجرین علت وجودی خود را از دست داد و سیدحسن مدرس به ایران بازگشت و در شرایط فقدان مجلس شورای ملی به مخالفت با دولتهای طرفدار بریتانیا پرداخت. به ویژه به دنبال آشکار شدن طرح عقد قرارداد 1919 میان وثوق الدوله و انگلیسی‌ها مدرس به شدت به مخالفت با آن برخاست «مدرس برای این که مخالفت خود را با قرارداد 1919 تشدید کرده باشد ملاقات‌هایی با مقامات روحانی به عمل آورد و شمشیر مخالفت را از رو بر کمر بست و وارد کارزار شد.»²

به‌رغم اعمال فشار و مداخلات شدید رضاخان و طرفدارانش سیدحسن مدرس و اقلیت کوچکی از مخالفان وی به مجلس شورای ملی دوره پنجم راه یافته و در حالیکه غائله جمهوری‌خواهی به شدت ادامه داشت، مدرس مخالفت خود با آن را کماکان تداوم داد. مدرس بالاخص از همان نخستین جلسات دوره پنجم مجلس تلاش کرد از تصویب اعتبارنامه نمایندگان طرفدار رضاخان جلوگیری کرده و با ایراد نطق‌هایی مفصل و در عین حال مخالفت‌آمیز با رضاخان موضوع جمهوری‌خواهی بدون پایه و اساس او را با شکست و ناکامی روبرو کند

هر چند برخی بر این باور هستند که سید حسن مدرس پیشاپیش از جریان وقوع کودتای سوم اسفند 1299 آگاهی داشت، با این حال به دنبال کودتا و به دستور سیدضیاءالدین طباطبایی مدرس دستگیر و تا پایان دوران سه ماهه نخست‌وزیری سیدضیاء در قزوین به حالت تبعید به سر برد مجلس دوره چهارم شورای ملی که انتخابات آن قبل از کودتا و در دوران نخست‌وزیری وثوق‌الدوله برگزار شده بود، پس از سقوط سیدضیاء و در دوران نخست‌وزیری قوام‌السلطنه افتتاح شد و سیدحسن مدرس در مقام نماینده

مردم تهران وارد مجلس چهارم شد. ایشان در این دوره از مجلس رهبر جناح اکثریت مجلس بود و مکرراً در غیاب ریاست مجلس به عنوان نماینده اول رئیس، مجلس را اداره می‌کرد.

با آغاز تحرکات خلاف قاعده سردار سپه در شئون مختلف و اقدامات و دست‌اندازی‌های غیر قانونی وی، سیدحسن مدرس که در آغاز امر با او رفتار محتاطانه‌ای در پیش گرفته بود، به تدریج در صدر مخالفان او قرار گرفت. او به ویژه رضاخان را هشدار داد که در مقام وزیر جنگ و ریاست عملی‌اش بر قشون و نیروهای نظامی از شأن و جایگاهی که در اختیارش نهاده شده است، سوء استفاده نکند. بدین ترتیب رضاخان از همان نخستین ماه‌های پس از کودتا با مخالف سرسختانه و غیر قابل انعطاف سیدحسن مدرس مواجه شد. مدرس در همان حال دولت‌های وقت را به دلیل عدم توجه جدی به مشکلات مبتلا به کشور و بی‌کفایتی مورد پرسش و اعتراض قرار داده و آنان را به کم‌کاری و اهمال در انجام وظایف قانونی متهم می‌ساخت. با این احوال رضاخان که به تدریج ولی دائماً در حال تثبیت موقعیت خود در مجموعه حاکمیت بود، و در حالی که در میان نمایندگان مجلس طرفدارانی برای خود دست و پا کرده بود، موجبات سقوط کابینه مستوفی‌الممالک را فراهم آورد. سیدحسن مدرس نیز دولت مستوفی را به دلایل ضعفی که در آن راه یافته بود، مورد انتقاد قرار داده و با آن مخالفت کرد، اما طرفداران سردار سپه با صحنه گردانی ماهرانه درصدد بودند بازی را به نفع رضاخان خاتمه دهند. اما هنوز تا اشغال پست نخست‌وزیری از سوی رضاخان مدتی زمان لازم بود. بدین ترتیب با ابراز تمایل مجلس میرزا حسن‌خان مشیرالدوله نخست‌وزیر شد و فقط در سوم آبان 1302 بود که رضاخان پست نخست‌وزیری را با وزارت جنگش توأم ساخت. در حالی که در واپسین ماه‌های عمر مجلس چهارم رضاخان غائله جمهوری‌خواهی را براه انداخته بود، مدرس در مقام نماینده مجلس سخت به مخالفت با این ترفند برخاست. به‌رغم اعمال فشار و مداخلات شدید رضاخان و طرفدارانش سیدحسن مدرس و اقلیت کوچکی از مخالفان وی به مجلس شورای ملی دوره پنجم راه یافته و در حالیکه غائله جمهوری‌خواهی به شدت ادامه داشت، مدرس مخالفت خود با آن را کماکان تداوم داد. مدرس بالاخص از همان نخستین جلسات دوره پنجم مجلس تلاش کرد از تصویب اعتبارنامه نمایندگان طرفدار رضاخان جلوگیری کرده و با ایراد نطق‌هایی مفصل و در عین حال مخالفت‌آمیز با رضاخان موضوع جمهوری‌خواهی بدون پایه و اساس او را با شکست و ناکامی روبرو کند. مدرس به ویژه نمایندگان دوره پنجم را برگزیدگان رضاخان و محصول دخالت عوامل او ارزیابی کرده و آنان را فاقد شأن نمایندگی مردم در مجلس دانست. در حالی که رضاخان به نمایندگان هوادارش در مجلس فشار می‌آورد هر چه سریعتر موجبات تأیید و تصویب طرح جمهوری‌خواهی او را فراهم آورده وی را به فتح قله‌های قدرت و حکومت نزدیک کنند، مدرس تقریباً یک تنه و سرسختانه در راه عقیم‌گذاشتن این طرح توطئه‌آمیز می‌کوشید. تا جایی که تا واپسین روزهای سال 1302 و اوایل فروردین 1303 اساساً با پایمردی و مخالفت جانانه سیدحسن مدرس طرفداران رضاخان در مجلس پنجم امکانی برای طرح موفقیت‌آمیز موضوع جمهوری‌خواهی او پیدا نکردند. اما در این میان یکی از طرفداران رضاخان در مجلس، دکتر حسین بهرامی (احیاءالسلطنه) خطبی بسیار مؤثر (و گویا با تحریک سیدمحمد تدین) انجام داد و با پایان جلسه روز 27 اسفند 1302 مجلس سیلی محکمی بر گوش سیدحسن مدرس نواخت به طوری که عمامه مدرس از سرش افتاد اما صدای این سیلی نه تنها مانند رعد در تهران و اطراف منعکس و پراکنده شد، بلکه مانند کبریتی که به انبار باروت برسد

چنان انفجاری در افکار و احساسات مردم پایتخت به وجود آورد که پیام آن شکست قطعی غائله جمهوری‌خواهی قلابی رضاخانی و ناکامی قطعی در اردوی طرفداران رضاخان در داخل و خارج از مجلس بود. ملک الشعراء بهار در سروده‌ای که به همین مناسبت و تحت عنوان «جمهوری‌نامه» تنظیم کرده، به نقش قاطع سیلی خوردن مدرس در از میان برداشته شدن غائله جمهوری‌خواهی رضاخان چنین اشاره کرد:

از آن سیلی ولایت پر صدا شد
دکاکین بسته و غوغا به پا شد
به روز شنبه مجلس کربلا شد
به دولت روی اهل شهر وا شد
چو آمد در میان خلق سردار
برای ضرب و شتم و زجر و کشتار
دریغ از راه دور و رنج بسیار
قشونی خلق را با نیزه راندند
ولی مردم به جای خود بماندند
رضاخان را به جای خود نشانند
بجای گل بر او آجر پراندند
نشانید کرد با افکار پیکار
بباید خواست از مخلوق زنهار
دریغ از راه دور و رنج بسیار

و کوهی کرمانی شاعر و منتقد دیگر غائله جمهوری‌خواهی هم درباره تأثیر قاطع سیلی خوردن مدرس در ناکامی طرح قلابی جمهوری‌خواهی رضاخان چنین سرود:

شد مسخره جمهوری از آقای تدین
شد مملکت آشفته ز غوغای تدین
آواز جماعت هله آواز خداداد
آن سیلی بی‌پیر عجب خوب صدا داد
آن سلطنت نیمه رمق را چه دوا داد
یک هاتفی از غیب مرا دوش ندا داد
شد مسخره جمهوری از آقای تدین
شد مملکت آشفته ز غوغای تدین

هر چند سیلی دکتر حسین بهرامی بلافاصله جبران شد و سیدمحمی‌الدین مزارعی نماینده شیراز و از طرفداران مدرس بلافاصله کشیده‌ای به مراتب سنگین‌تر و گوش‌نوازتری را نثار بهرامی کرد اما موضوع سیلی خوردن مدرس از طرف حامیان رضاخان با واکنش شدید و سریع مردم تهران و شهرهای بزرگ دیگر مواجه شد و مخالفت با رضاخان و جمهوری‌خواهی قلابی او گسترش فزاینده‌ای پیدا کرد تا جایی که کمتر از یک روز بعد و در 28 اسفند 1302 هزاران تن از مردم در مخالفت با این غائله در مسجد شاه

و اطراف آن گرد آمدند و خیلی زود آشکار شد که برغم تمهیدات گسترده رضاخان و عوامل او در گوشه و کنار کشور مخالفان جمهوری خواهی و شخص رضاخان اکثریتی قابل توجه از مردم کشور را تشکیل می دهند.

بدین ترتیب و به دنبال سیلی خوردن مدرس در مجلس حتی در ترکیب نمایندگان مجلس در برابر موضوع جمهوری خواهی هم اختلاف افتاد و بسیاری از طرفداران رضاخان به خیل مخالفان او پیوسته به حمایت از مدرس برخاستند. در همان حالی که مخالفت با جمهوری خواهی رضاخانی در بیرون از مجلس در حال گسترش بود، مدرس به انحاء گوناگون می کوشید موافقان جمهوری خواهی را در مجلس از اکثریت بیاندازد و همزمان با ایراد سخنان تند و قاطع در مخالفت با این پدیده تلاش می کرد گروهی از نمایندگان را به بهانه های مختلف از صحن علنی مجلس دور ساخته و مانع از رسیدن تعداد نمایندگان به حد نصاب رأی گیری شود. این طرح در آغازین روزهای سال 1303 با موفقیت بیشتری به کار گرفته شد.

بر خلاف انتظار و خواسته رضاخان و با پایمردی مدرس سال 1302 ش در حالی به پایان رسید که طرح جمهوری خواهی قلابی او دیگر شانسی برای موفقیت نداشت و نهایتاً هم پس از بی نتیجه ماندن اقدامات خلاف قاعده سردار سپه و طرفدارانش در داخل و خارج از مجلس غائله جمهوری خواهی در 12 فروردین 1303 با اعلام تسلیم رضاخان به پایان راه خود رسید. در این میان رضاخان که اعتبار و جایگاهش سخت آسیب دیده بود، در 18 فروردین از نخست وزیری کناره گیری کرد و این در حالی بود که مدرس مخالف سرسخت رضاخان در میان افکار عمومی جایگاهی بس رفیع پیدا کرده بود. در چنین شرایطی بود که طرفداران رضاخان جهت بازگشت دوباره او به مقام نخست وزیری و خلاصی از مخالفت در مجلس، وی را به بهانه اینکه رضاخان در صدد است با او آشتی کند، به نقطه ای دور از صحن علنی مجلس بردند. در حالی که مدرس منتظر ورود رضاخان بود، نمایندگان طرفدار رضاخان بدون مواجهه با حضور و مخالفت مدرس بار دیگر به او رأی اعتماد دادند.

ضیاءالملک فرهمند از نمایندگان وقت مجلس نقل می کند که مدرس به او گفته بود: «آقای ضیاءالملک فهمیدید رفقا چه بلایی بر سر من درآوردند؟ گفتم خیر گفت: «دیروز فلان فلان شده ها مرا دزدیدند که در جلسه خصوصی حاضر نشوم تا مجلس بدون مخالفت من به سردار سپه اظهار تمایل نمایند.»² با پایان غائله جمهوری خواهی فراکسیون اقلیت مجلس پنجم رسماً با رهبری سیدحسن مدرس اعلام موجودیت کرد. در همین زمان رضاخان و عوامل او تلاش های ناموفقی صورت می دادند تا مدرس را فردی وابسته به انگلیسی ها قلمداد کنند و حتی در این راستا به سندسازی های جعلی هم متوسل شدند. اما صداقت، درستکاری و وطن پرستی مدرس بسیار فراتر از آن بود که این گونه اقدامات سوء مشکلی قابل اعتنا برای او بوجود بیاورد.

پس از پایان غائله جمهوری خواهی رضاخان مخالفتش با مدرس را کمتر رو در رو و بیشتر خدعه آمیز دنبال کرد. او در این راستا عمداً به بهره گیری از سیاست فریب افکار عمومی روی آورده و چنین وانمود ساخت که نسبت به باورهای دینی و مذهبی مردم کشور پابندی نشان می دهد اما در همان حال مأموران او در شهربانی و غیره به سیاست رعب و وحشت افکنی و سرکوب مخالفان ادامه می دادند.

به دنبال ترور میرزاده عشقی، سیدحسین مدرس به شدت این عمل سخیف را محکوم کرد، وی نطق‌های مفصلی بر ضد محرکین و ترورکنندگان ایراد کرد و این در حالی بود که بسیاری از نشریات و روزنامه‌های طرفدار اقلیت مجلس و مدرس به دستور رضاخان توقیف شده بودند. به دنبال اعمال روش‌های غیر قانونی و خلاف قاعده رضاخان بود که سیدحسین مدرس و اقلیت مجلس در 7 مرداد 1303 دولت او را استیضاح کردند. رضاخان هم که سخت از استیضاح وحشت داشت تلاش کرد با اقدامات و جار و جنجال‌های خلاف رویه عوامل خود در داخل و خارج مجلس استیضاح را بهم بزند. در روز ورود رضاخان به مجلس طرفداران او شعار مرده باد مدرس - زنده باد سردار سپه را سردادند. در واکنش به این شعار بلافاصله طرفداران پرشمار مدرس هم بدون محابا با شعار «زنده باد مدرس» از او استقبال کردند. در این هنگام «مدرس متهور و شجاع روی خود را به طرف جمعیت برگردانیده و به آن دسته‌ای که می‌گفتند: مرده باد مدرس، آن جمله تاریخی را می‌گوید: اگر مدرس بمیرد دیگر کسی به شما پول نخواهد داد.

مدرس در واکنش به شعارهای مخالفان چنانکه خود سردار سپه هم شنید شعار زنده باد مدرس و مرده باد سردار سپه را با صدای بلند سرداد. تا جایی که رضاخان به شدت عصبانی شد و با مشت گره کرده به سوی مدرس حمله کرد و چنانکه نقل شده: «سردار سپه قوی هیکل به طرف مدرس رفت و با دست راست خود گلوی مدرس را گرفته به دیوار فشار می‌داد. سیدحسین زعیم (از نمایندگان مجلس) دید که نزدیک است پیرمرد ضعیف را خفه کند، از عقب سر سردار سپه دو انگشت راست خود را در دهان سردار سپه گذاشته به طوری کشید که نزدیک بود دهان سردار سپه پاره شود. ناچار دست از گریبان مدرس برداشت ولی به طوری انگشتان زعیم را گاز گرفت که خون جاری شد والا سردار سپه مدرس را خفه کرده بود. به همین جهت هم سردار سپه به عوامل خود دستور داد که هنگام خروج از مجلس نمایندگان اقلیت را که استیضاح کرده بودند مصدوم و مضروب نمایند.»³

اما رضاخان که با اشاره یکی از وزرایش از ادامه ضرب و شتم مدرس اجتناب کرده بود «با دست به مدرس اشاره کرد و با صدای خشن خود گفت: شما محکوم به اعدام هستید. شما را از بین خواهم برد» به مجرد خروج مدرس از مجلس هم بار دیگر عوامل رضاخان او و همراهانش را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند تا مانع از استیضاح دولت او شوند و بدین ترتیب با اعمال فشار و رعب‌افکنی رضاخان و عوامل او در مجلس از ادامه استیضاح رضاخان اجتناب می‌کرد. اما مدرس کماکان شجاعانه مخالفتش را با رضاخان ادامه داد و طی نطقی مبسوط اوضاع کشور را سخت ناگوار خواند و به طور ضمنی نمایندگان مجلس را مورد انتقاد قرار داد که در برابر زورگویی‌ها و اقدامات خلاف قاعده رضاخان مماشات می‌کنند.

رضاخان در مرحله بعد جهت متقاعد کردن مدرس برای موافقت با فرماندهی او بر کل قوای نظامی که گام مهمی جهت تثبیت موقعیتش در مجموعه حکومت و قدرت بود، دست به حيله زد و با مدرس از در دوستی و چاپلوسی وارد شد و با رفتن به منزل مدرس و ادای احترام و تملق تلاش کرد تا نظر موافق

مدرس را با اعطای فرماندهی کل قوا از سوی مجلس به خود جلب کند. گام دیگر سردار سپه و طرفدارانش تلاش برای گذرانیدن لایحه انقراض قاجاریه از مجلس در آبان 1304 بود که البته همزمان با گسترش رعب و وحشت و ترور و قتل و بازداشت مخالفان سردار سپه صورت عملی به خود گرفت. برغم مخالفت‌های سرسختانه مدرس نمایندگان طرفدار وی در مجلس به این لایحه رأی مثبت دادند.

مدرس درحالی که صحن علنی مجلس را در انتقاد به رأی مثبت نمایندگان به این ماده واحده ترک می‌کرد اضافه نمود که: «صد هزار رأی هم بدهید خلاف قانون است.»⁴ بدین ترتیب و با آغاز انتخابات دوره ششم مجلس شورای ملی تقلبات رضاخان و عوامل او در شهربانی، شهرداری و فرمانداری و غیره در جریان انتخابات گسترش چشمگیری پیدا کرد و فقط اقلیت بسیار کوچکی توانستند با رأی طبیعی مردم به کرسی نمایندگی دوره ششم تکیه بزنند. سیدحسن مدرس در رأس این اقلیت قرار داشت. اما نظیر دوره سابق از همان نخستین جلسات مجلس مخالفت خود را با اعتبارنامه نمایندگانی که به دستور رضاشاه و مداخله عوامل او پیروز از انتخابات اعلام شده بودند، آغاز کرد و این در حالی بود که رعب و وحشتی مثال زدنی در عرصه سیاسی، اجتماعی کشور حاکم شده و مخالفان رضاشاه با شدت و سرعت هر چه تمامتری سرکوب می‌شدند. مدرس طی جلسات نخست مجلس صراحتاً از دخالت نظامیان و عوامل رضاشاه در انتخابات سخن به میان آورده و تداوم مخالفت‌های بدون پروای او سبب شد تا روز هفتم آبان 1305 گروهی از عوامل رضاشاه ایشان را در جلو مسجد سپهسالار هدف چند گلوله قرار دهند.

اما چنانکه در منابع تاریخی جریان آن به طور مفصل ذکر شده است عمدتاً به خاطر مهارت و تیزهوشی مدرس تیرهای تروریست‌ها نتوانست به عمر ایشان خاتمه دهد. با پخش خبر ترور مدرس جمعیت زیادی از مردم پایتخت به سوی بیمارستان شهربانی هجوم بردند که بیم آن می‌رفت مأمورین شهربانی و دیگر عوامل رضاشاه موجبات قتل مدرس را فراهم آورند. نهایتاً با همت مردم مدرس مجروح ولی سخت پرتوان و باروحيه قوی از بیمارستان تحت کنترل شهربانی به بیمارستان احمدی در خیابان سپه انتقال داده شد. رضاشاه در اقدامی عوامفریبانه از محل حضورش در مازندران پیام احوالپرسی برای مدرس ارسال کرد و پاسخش داد که: «به کوری چشم دشمنان مدرس نمرده است.»⁵

گفته می‌شد: «نقشه ترور که طرح شد رضاخان تعمداً به مازندران مسافرت نموده بود تا گفته شود ترور مدرس در غیبت و مسافرت شاه بوده و ترور طبیعی و بدون دخالت شهربانی بوده است.» بدنبال ترور مدرس نمایندگان اندک به حمایت از مدرس برخاستند. ولی اکثر نمایندگان طرفدار رضاشاه در این باره به ایراد سخنانی عبث و انحرافی پرداختند. اما از آنجایی که رعب و وحشت قابل توجهی در عرصه کشور حاکم شده بود این واقعه و مسببین اصلی آن در نشریات و مجامع رسمی انعکاس روشنی و آشکاری پیدا نکرد. مدرس حدود 64 روز دوره معالجه ناشی از اصابت گلوله تروریست‌ها را در بیمارستان گذرانید. او از جلسه 47 مجلس در یکشنبه 11 دی 1305 بار دیگر در جمع نمایندگان حضور پیدا کرد. نطق‌ها و اظهار نظرهای مدرس در مجلس ششم پیرامون مسائل مختلف مبتلا به کشور از مهمترین

مباحث مطروحه در این دوره از مجلس به شمار می‌رود و نشان می‌دهد که او در مقام ایفای نمایندگی مجلس وظایف محوله را با جدیت تمام دنبال می‌کرده است. در جریان قیام حاج آقا نورالله اصفهانی در آبان 1306 هم سیدحسین مدرس با او همراهی کرد.

شواهد و مدارک موجود نشان می‌داد که رضاشاه برای مدتی طولانی نخواهد توانست وجود مخالف بی‌پروایی نظیر سیدحسین مدرس را تحمل کند. او که سالها طعم تلخ مخالفت‌های مدرس را چشیده و بارها توسط او تحقیر شده بود، مایل بود در اولین فرصت او را از سر راهش بردارد. مجلس ششم به آخرین عرصه مخالفت اقلیت بسیار کوچک تحت رهبری آیت‌الله مدرس با اقدامات رضاشاه تبدیل شد و با پایان این دوره آشکار شد که دیگر هیچگاه مخالفان رضاشاه امکانی برای ورود دوباره به مجلس شورای ملی را پیدا نخواهند کرد.

در حالی که رعب و وحشت بر کشور حاکم شده بود، مأموران شهربانی با درایت و مباشرت سرتیپ محمد درگاهی (معروف به محمد چاقوکش) رئیس کل شهربانی در روز دوشنبه 16 مهر 1307 مدرس را شب هنگام و به طرز بسیار زنده‌ای دستگیر کرده و چنانکه مطلوب رضاخان بود به شهرستان دور افتاده خواف در جنوب شرقی استان خراسان تبعید کردند. ایشان حدود 9 سال در این منطقه بدون این که امکانی برای مراوده و ملاقات با بستگان و اطرافیانش را داشته باشد زندگی محقر و پر درد و رنجی را پشت سر نهاد و نهایتاً به دستور رضاخان به کاشمر انتقال یافت. در شب دهم آذر 1316 در پایان یک روز از ماه رمضان و در حالی که به انتظار افطار نشسته بود، مأمورانی از شهربانی او را در محل اقامتش با چای مسموم کرده و سپس با عمامه‌اش وی را خفه نموده و ناجوانمردانه به شهادت رسانیدند. مدرس که در طول دوران طولانی تبعیدش در شهر خواف یک آب انباری برای استفاده عموم مردم ساخته بود، «دارایی‌اش در هنگام شهادت عبارت بود از: 30 ریال وجه نقد (که 12 ریال آن خرج تکفین و تدفین وی شد) یک جلد قرآن، یک عینک، یک عصای چوبی، یک حوله حمام، یک سجاده نماز و یک پیراهن کرباس».⁶

فقط پس از عزل و تبعید رضاشاه از ایران و در سال 1321 بود که دادگاهی برای شناسایی و محاکمه جنایتکاران دوره حکومت خشن و غیر انسانی رضاشاه و از جمله قاتلین سیدحسین مدرس تشکیل شد و تعدادی از مأموران شهربانی به اتهام قتل مدرس و دهها تن دیگر از رجال و مردم کشور دستگیر و محاکمه شدند. سپس آشکار شد که به دستور مستقیم رضاشاه افراد زیر در شهادت سیدحسین مدرس دست داشته‌اند: سرپاس مختاری (رکن‌الدین مختار) رئیس وقت شهربانی کل کشور؛ رسدبان دوم محمود مستوفیان؛ حبیب‌الله خلج، یاور محمدکاظم جهانسوزی؛ پاسیار منصور وقار.

گفته شده است که قبل از آن دوبار به پاسیار نوایی رئیس شهربانی خراسان دستور داده شده بود تا سیدحسین مدرس را به قتل برساند. اما او هر دو بار استنکاف کرده بود. به همین دلیل او را در 30 آبان 1316 به تهران احضار و پاسیار منصور وقار را به ریاست شهربانی خراسان منصوب کرده تا مأموریت محوله را به انجام برساند.

<http://www.iichs.ir/s/4058>

1. حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، ج 3، ص. 154
2. حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج 1، ص. 328
3. همان، ص. 485
4. همان، ص. 716
5. همان، ص. 725
6. صدرالدین طاهری زندگی سیاسی مدرسی، ص. 29

تاریخ کپی و تهیه ی فایل پی.دی.اف.: ۳۰ مرداد ۱۳۹۶ (۲۱ آگوست ۲۰۱۷، ۲۸ ذالقعده ۱۴۳۸)